

تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار

سید مهدی زرقانی^۱
الهام اخلاقی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۳

تاریخ تصویب: ۹۱/۶/۴

چکیده

استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل آثار ادبی، هم می‌تواند جنبه‌های تازه‌ای از آثار ادبی را پیش روی ما آورد، هم می‌تواند افق‌های تازه‌ای را به روی چشم زبان‌شناسان بگشاید. این مقاله با چنین رویکردی به سراغ نظریه زبانی «کنش گفتار» رفته، آن را روی یکی از مشهورترین ژانرهای ادبی (شطوحیات) پیاده می‌کند.

در بخش نخست، سعی کردیم با اشاره به سیر تکوینی نظریه کنش گفتار، مبانی آن را توضیح دهیم؛ مبانی‌ای که پشتوانه نظری مقاله را تشکیل می‌دهد. سپس پیشینه استفاده از این نظریه را در تحلیل نوشتارها ذکر کرده‌ایم. آنگاه چهل مورد از شطوحیات را براساس شرح شطوحیات روزبهان بقلی شیرازی برگزیده، آن‌ها را در قالب طبقه‌بندی پنج‌گانه سرل جای داده‌ایم. این مقاله نخستین نوشتاری است که از نظریه «کنش گفتار» برای تحلیل آثار ادبی فارسی

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، zarghani@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، elhamakhlaghi80@gmail.com

استفاده می‌کند و نشان می‌دهد که این نظریه قابلیت آن را دارد که در طبقه‌بندی و تحلیل نوشتارهای ادبی به کار گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: تحلیل ادبی، زبان‌شناسی، شطحیات، کنش‌گفتار.

مقدمه

استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل آثار ادبی فارسی سابقه‌ای طولانی ندارد؛ اما هم‌نشینی این دو حوزه از علوم انسانی، قطعاً زوایای تازه‌ای را به روی محققان هر دو حوزه باز می‌کند. درست است که پرسش اصلی زبان‌شناس و محقق ادبی در برخورد با «زبان» لزوماً و همیشه یکسان نیست؛ اما از آنجا که ماده‌کار هر دو زبان است، حرف‌های زیادی برای یکدیگر دارند. نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل آثار ادبی، تمهیدات مناسبی را در اختیار محققان قرار می‌دهد. از این طریق، آن‌ها می‌توانند قلمروهای تازه نوشتارهای هنری را کشف کنند. از سوی دیگر، محقق ادبی با عملی کردن نظریه‌های زبانی، به زبان‌شناس نشان می‌دهد که چطور می‌تواند کاستی‌های احتمالی نظریه را برطرف کند یا او را به‌سوی طرح کردن فرضیه‌ها و نظریه‌های جدید زبانی رهنمون شود.

پرسش‌های اصلی مقاله دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد: آیا نظریه زبانی «کنش‌گفتار» در تحلیل آثار ادبی (نمونه موردی شطح) کارایی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه می‌توان از این نظریه در طبقه‌بندی و تحلیل ژانر شطح استفاده کرد؟ آیا می‌توان برای تکمیل نظریه کنش‌گفتار پیشنهادهایی عرضه کرد؟

«شطح» در اصطلاح صوفیه، به مجموعه گفتارها و رفتارهایی اطلاق می‌شود که عارف در حالت وجد و از خود بی‌خودی انجام می‌دهد و بر زبان جاری می‌کند. اغلب شطح‌های گفتاری خصلت پارادوکسی دارند، یا ایده‌ای نامتعارف را مطرح می‌کنند که در چهارچوب‌های منطقی گفتار، و در ایدئولوژی‌های مسلط دوره کلاسیک جای نمی‌گیرد. انتخاب این ژانر به این دلیل است که در عین حال که نثر است و گوینده به خیالی بودن آن باور ندارد، از تمهیدات زبانی و بیانی‌ای بهره می‌برد که زمینه غالب^۱ نوشتارهای ادبی و شعری را تشکیل می‌دهد. منبع مورد استفاده شرح شطحیات رومبهان بقلی است؛ اثری که هم شطحیات پراکنده را جمع‌آوری کرده، هم در پی شرح و بسط آن‌ها و سازگار کردنشان

با مبانی شریعت بوده است. از این کتاب، مجموعه چهل شطح را به صورت نمونه برگزیدیم؛ شطح‌هایی که هریک نماینده گونه‌ای از شطحیات رایج در مکتوبات صوفیه است.

۱. بحث

۱-۱. نظریه کنش گفتار

آستین مجموعه مقالات تدریسی‌اش در دانشگاه آکسفورد را در کتاب چگونه کلمات کار انجام می‌دهند، منتشر کرد؛ کتابی که معرفی‌کننده رسمی نظریه کنش گفتار^۲ به شمار می‌رود. این نظریه زبانی، با تحلیل انواع مختلف کارهایی که می‌توانیم با کلمات انجام دهیم، سر و کار دارد. فیلسوفان بر این باور بوده‌اند که زبان به کار گرفته می‌شود تا جهان را بازنمایی کند؛ یعنی نشان دهد که چه هست و چه نیست. به همین دلیل، حقیقت مفهوم مرکزی فلسفه زبان بوده است. اما این نظریه مصمم است بسیاری از کارهای دیگری را که با کلمات می‌توانیم انجام دهیم، نشان دهد (سرل، ۱۳۸۵: ۸). نظریه مذکور را می‌توان به مثابه حلقه رابطی در نظر گرفت که نظریه‌های انتزاعی زبان‌شناسی را با واقعیات و مشاهدات عینی که بر چگونگی کاربرد زبان مبتنی است، پیوند می‌دهد (پایا، ۱۳۸۳: ۱۶).

۱-۱-۱. زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری نظریه

آستین^۳، فیلسوف انگلیسی، نخستین کسی بود که به نقش‌های فعل و به تبع آن، جمله در فرآیند گفتمان اشاره کرد. به گفته وی، فعل در بسیاری از موارد، فقط اطلاعات مبادله نمی‌کند، بلکه با خود عمل معادل است. برای مثال، وقتی شخصی می‌گوید: «معذرت می‌خواهم»، عمل عذرخواهی‌اش درست موقعی به وقوع می‌پیوندد که این جمله را بر زبان می‌آورد. در چنین مواردی، «گفتن» برابر با «کنش» است و گوینده، با به زبان آوردن این جمله‌ها کاری انجام می‌دهد. آستین این فعل‌ها را «کنش» می‌نامد و آن‌ها را از فعل‌هایی که اطلاعات را به صورت غیرکنشی انتقال می‌دهند، متفاوت می‌داند. افعال کنشی صدق و کذب ندارند (لطفی‌پور، ۱۳۷۲: ۱۰).

پیش از وی، نظریه پردازانی بودند که زمینه را برای ظهور نظریه کنش گفتار فراهم کردند. یکی از آن‌ها «ساختارگرایی» بود که می‌خواست بدانند چه چیزی متن را می‌سازد و در این راستا، سعی می‌کرد چیزی جز «خود متن» را به کار نگیرد (احمدی، ۱۳۷۵: ۴۳). سپس نوبت به دستور زبان «زیایی گشتاری» رسید که در واکنش به ساختارگرایی، «توانش گویندگان هر زبان» را مبنای کار توصیفی خود قرار داد (لطفی پور، ۱۳۷۲: ۱۰). پس از آن، نظریه «قوم‌نگاری گفتار» از راه رسید که جنبه‌های بسیار مختلف زندگی اجتماعی هر قوم یا مردم را در مرکز توجه خود قرار می‌داد. نظریه «استنباطی گرایس» نیز نقش ارتباطی جمله‌ها و چگونگی کاربرد زبان در ارتباط زبان با انسان‌ها را مورد بررسی قرار می‌داد. محققان این حوزه بر آن بودند که دلیل پیشرفت جریان مکالمه، تبعیت انسان از قراردادهایی است که به قصد همکاری هرچه بیشتر انجام می‌شود (فخام‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۵). پس از این‌ها، نظریه کنش گفتار، در واکنش مخالف به سه اصل زیر - که معناشناسان آن‌ها را به منزله اساس نگرش نسبت به معنی پذیرفته بودند - پدید آمد:

۱. جمله‌های خبری^۴ گونه اصلی جمله‌های زبان‌اند؛
۲. کاربرد اصلی زبان، اطلاع دادن از طریق جمله‌هاست؛
۳. صدق و کذب معنی جمله‌ها را می‌توان تعیین کرد (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

۱-۱-۲. نظریات آستین

اغلب فیلسوفان کلاسیک گمان می‌کردند کار اصلی زبان (الفاظ و جمله‌ها) توصیف واقعیت است. چنین تحلیلی از نحوه ارتباط زبان با واقعیت، فیلسوفان را به این باور کشاند که گزاره‌های زبانی بر دو قسم‌اند: توصیفی^۵ و ارزشی^۶. گزاره‌های ارزشی فقط احساسات و عواطف شخصی را بیان می‌کنند. بنابر معیارهای منطقی، چنین گزاره‌هایی بی‌معنا هستند؛ زیرا تجربه‌پذیر نیستند و از نظر فلسفی نیز چندان اهمیتی ندارند. اما گزاره‌های توصیفی نقش مهم و اساسی زبان را - که نشان دادن واقعیت است - به‌عهده دارند. از سوی دیگر، گزاره‌های توصیفی خود به دو قسم تحلیلی^۷ و تألیفی^۸ تقسیم می‌شوند (سرل، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۹). از نظر منطقیون، این تقسیم‌بندی هم سرنوشت کل زبان را تعیین کرده، هم وظیفه فیلسوف را معلوم می‌کند. جان آستین تلقی و تقسیم یادشده را انکار کرد و نشان داد که

نقش اصلی زبان فقط حکایت‌گری واقعیت نیست، بلکه با زبان افعال متنوع بسیاری می‌توان انجام داد. برای مثال، وقتی شهرداری می‌گوید: «این جاده باز است». جمله خبری ساده‌ای را بر زبان نیاورده است. شهردار فقط واقعیتی را بیان نمی‌کند، بلکه جاده با عمل گفته شدن این کلمات از زبان شهردار باز می‌شود. آستین این جمله‌ها را «کنشی» نامید و نظریه متداول او به نظریه «کنش گفتاری» شهرت یافت (استیور، ۱۳۸۴: ۱۶۷). وی این نظریه را در سال ۱۹۵۵ م، در سخنرانی‌هایش در دانشگاه هاروارد، معرفی کرد و بیست سال بعد آن‌ها را به چاپ رساند (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۳۷۳).

آستین در تحلیل بیش‌تر چنین جمله‌هایی شرح داد که می‌توان در تحلیل جمله‌های کنشی خطا کرد؛ زیرا مسئله‌ای گسترده‌تر از صدق و کذب در آن‌ها مطرح شده است. اگر فردی غیر از شهردار، جاده را باز اعلام می‌کرد و اگر جاده‌ها از نظر قانونی نمی‌توانستند از این طریق باز شوند، اعلام جمله «این جاده باز است» به نتیجه مطلوب نمی‌رسید یا ناموفق می‌ماند (استیور، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

او سپس به این نتیجه رسید که در میان اظهارات زبانی، طبقه مهمی وجود دارد که ظاهرش مثل جمله‌های خبری است؛ اما نه صادق است و نه کاذب. زیرا قصد گوینده از ادای این جمله‌ها، توصیف وضع و حال یا واقعیت نیست، بلکه انجام فعل است. برای مثال، اگر کسی بگوید: «قول می‌دهم شما را ببینم»، قصد او از این جمله خبری، توصیف وعده یا حکایت کردن از وعده نیست، بلکه با همین جمله وعده می‌دهد و فعل وعده را تحقق می‌بخشد (سلیمی نوه، ۱۳۸۳: ۵۳).

توجه کردن به این نکته آستین را بر آن داشت که به جای تمایز قائل شدن میان گزاره‌های توصیفی و ارزشی، تقسیم‌بندی دیگری را مطرح کند. از نظر او، اظهارات هر گوینده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اظهارات کنشی^۹ و اظهارات اخباری^{۱۰}.

اظهارات کنشی به چند وجه از اظهارات اخباری متمایز می‌شوند (سرل، ۱۳۸۵: ۳۰). در اظهارات کنشی، اغلب از فعل نحوی خاصی استفاده می‌شود که بر کنشی دلالت می‌کند. مثلاً برای انجام دادن فعل «وعده» باید گفت: «من وعده می‌دهم...». همچنین در جمله‌های کنشی، می‌توان از قید «بدین وسیله» استفاده کرد و گفت: «بدین وسیله وعده می‌دهم». اما در گزاره‌های اخباری، به کار بردن فعل نحوی که بر کنش دلالت کند، لازم نیست؛ لذا

می‌توان گفت: «برف سفید است». دیگر اینکه اظهارات اخباری صدق و کذب‌پذیرند؛ ولی اظهارات کنشی صدق و کذب‌پذیر نیستند، بلکه «متناسب» یا «نامتناسب» اند. اگر طبق شرایط و قواعد لازم، اظهاری کنشی برای انجام فعل و تحقق کنشی صورت گیرد، متناسب و تام است. در غیر این صورت، نامتناسب و ناقص به‌شمار می‌رود. تفاوت دیگر این است که اظهارات کنشی از مقوله فعل به‌شمار می‌روند؛ در حالی که اظهارات اخباری از سنخ توصیف یا بیان واقعیت هستند. در اظهارات کنشی، گوینده با نفس اظهار فعلی را انجام می‌دهد.

مطالعات دقیق‌تر و عمیق‌تر آستین او را متقاعد کرد که تقسیم گزاره‌ها به اخباری و کنشی نیز نادرست است؛ زیرا آنچه وی درباره اظهارات کنشی صادق می‌دانست، درباره گزاره‌های اخباری نیز صادق است. او اعلام کرد که تمام اظهارات زبانی، از سنخ اظهارات کنشی، و از مقوله کنش و فعل هستند.

از نظر وی، این تمایزها نمی‌تواند مبنای تمایز قطعی میان اظهارات اخباری و کنشی باشد. زیرا اولاً، همان‌طور که برای وعده، امر، تشکر و... افعال خاصی وجود دارند که دلالت بر کنش می‌کنند، درباره اموری چون توصیف کردن و ادعا کردن - که آستین در تقسیم مذکور آن‌ها را اخباری نامیده بود - افعال کنشی وجود دارند. برای مثال، همان‌طور که می‌توان گفت: «بدین وسیله قول می‌دهم که درس بخوانم»، می‌توان گفت: «بدین وسیله اظهار می‌کنم که باران می‌آید».

ثانیاً، اظهارات اخباری نیز مانند اظهارات کنشی انواع متناسب و نامتناسب دارند. برای مثال، اگر گوینده‌ای توانایی انجام فعل وعده‌داده‌شده را نداشته باشد و با این حال بگوید: «من قول می‌دهم که فلان کار را انجام دهم»، این وعده نامتناسب و ناقص است. به همین ترتیب، اگر کسی خبر بدهد که «تمام فرزندان علی پسرند»، اما علی اصلاً فرزندی نداشته باشد، اظهارش نامتناسب است.

ثالثاً، اظهارات اخباری نیز مانند اظهارات کنشی، از سنخ فعل هستند. اخبار از چیزی یا توصیف آن چیز به همان اندازه فعل است که وعده دادن (سرل، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۳).

آستین از بررسی این موارد نتیجه گرفت که هر اظهاری، نوعی فعل گفتاری است.

در مرحله بعدی، آستین میان سه سطح متفاوت از افعالی که انسان هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد، تمایز قائل شد:

۱. کنش بیانی^{۱۱}: اظهار عبارت‌هایی که معنا و مصداق دارند؛
 ۲. کنش منظوری^{۱۲}: گوینده از اظهارات خود مقصود خاصی را دنبال کند؛
 ۳. کنش تأثیری^{۱۳}: کلام معنادار در شنونده تأثیر خاصی می‌گذارد (پایا، ۱۳۸۳: ۴۴۰).
- بنابراین، هر اظهاری (اعمّ از اینکه توصیفی / اخباری باشد یا کنشی) متضمّن این سه کنش است. ما کلماتی را بر زبان جاری می‌کنیم (کنش بیانی)، از بیان آن‌ها قصد خاصی را دنبال می‌کنیم (کنش منظوری)، و کلام ما بر مخاطبمان تأثیر می‌گذارد (کنش تأثیری). پس به‌طور خلاصه، آستین ابتدا در واکنش به نظریات فیلسوفان زبان - که گزاره‌ها را به دو گونه توصیفی و ارزشی (با تعریفی که گفتیم) تقسیم می‌کردند - آن‌ها را به دو گونه اظهارات کنشی و اظهارات اخباری تقسیم کرد. سپس متوجّه شد که حتّی در اظهارات اخباری، کنش‌هایی انجام می‌دهیم. بنابراین به الگوی سه‌گانه‌ای رسید که نشان می‌داد در هر اظهار زبانی، با سه کنش بیانی (مربوط به خود زبان)، منظوری (مربوط به قصد گوینده)، و تأثیری (مربوط به تأثیر بر مخاطب) مواجه هستیم. این سه کنش اخیر را، به‌طور قراردادی، «سه‌گانه آستینی» می‌نامیم.

۳-۱-۱. الگوی سرل

سرل^{۱۴} نیز مانند آستین تمایز بین جمله‌های خبری/کنشی را همچون تمایز بین دو نوع متفاوت کنش رد می‌کند. او می‌پذیرد که کنش گفتار واحد پایه معنی است. وی کنش‌های گفتار را به پنج دسته تقسیم می‌کند: کنش اظهاری^{۱۵}، کنش ترغیبی^{۱۶}، کنش تعهدی^{۱۷}، کنش عاطفی^{۱۸}، و کنش اعلامی^{۱۹} (Searle, 1969: 33).

هدف از «کنش اظهاری»، توصیف حالت یا حادثه‌ای است و گوینده عقیده خود را درباره صحت و سقم مطلبی اظهار می‌کند. این کنش تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره مطرح‌شده نشان می‌دهد. برای نمونه، در جمله «من به این نتیجه رسیده‌ام که فرشته فارغ‌التحصیل نشده است»، گوینده سعی می‌کند بر صحت این امر که فرشته فارغ‌التحصیل نشده است، تأکید کند (صفوی، ۱۳۸۷: ۸۲). گوینده می‌گوید که چیزها چگونه هستند. این

کنش محتوای گزاره‌ای را با جهان و محیط مطابقت داده، باورهای گوینده را نشان می‌دهد.

افعال کنش اظهاری شامل تأیید کردن، دلیل آوردن، اثبات کردن، معرفی کردن، توصیف کردن، تفسیر کردن، شرح دادن، اعطا کردن، آغاز کردن یک عمل، تغییر فعالیت دادن، نفی کردن، اعتراض کردن، نقد کردن، محدود کردن، رها کردن، ابراز کردن، ادعا کردن، بحث کردن، بیان کردن، پاسخ دادن، تصحیح کردن، دسته‌بندی کردن، دفاع کردن، دلیل آوردن، گفتن، گزارش دادن، مطمئن بودن، نسبت دادن و واگذار کردن است.

تمام کنش‌ها برای تسهیل شناخت خودشان ابزارهایی دارند. ابزارهای تسهیل شناخت در کنش اظهاری عبارت است از: «من اثبات می‌کنم که...»، «من اظهار می‌کنم که...»، «من تأیید می‌کنم که...»، «من تصحیح می‌کنم که...»، «من می‌گویم که...» و «من نفی می‌کنم که...».

هدف «کنش ترغیبی»، ترغیب مخاطب برای انجام کاری و قرار دادن شنونده در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی است. یعنی گوینده می‌خواهد شنونده کاری انجام دهد. گوینده سعی می‌کند کاری کند که چیزهایی انجام شود و جهان را با محتوای گزاره‌ای که شامل عمل آتی شنونده است، تطبیق بدهد (Yule, 1996: 54). کنش ترغیبی خواست‌ها و تمایلات گوینده را بیان می‌کند. نمونه بارز کنش ترغیبی را می‌توان در پرسش‌ها یا درخواست‌ها مشاهده کرد. افعال کنش ترغیبی شامل خواستن، توانستن، بایستن و لازم بودن، دستور دادن، دعوت کردن، اجازه دادن، سؤال کردن، بازخواست کردن، اطلاعات درخواست کردن، توضیح خواستن، تقاضا کردن، درخواست اثبات کردن، توصیه کردن، پیشنهاد کردن، القا کردن، هشدار دادن، به‌مبارزه طلبیدن، تکرار کردن، دوباره راه انداختن، اصرار و پافشاری کردن، اخطار دادن، اعلان نیاز کردن، به‌مبارزه طلبیدن، توصیه کردن، شرط گذاشتن، نصیحت کردن، التماس و تمنا کردن است. از ابزارهای شناخت کنش ترغیبی می‌توان این‌ها را نام برد: «من نصیحت می‌کنم که...»، «من پیشنهاد می‌کنم که...»، «من توصیه می‌کنم که...» و «من هشدار می‌دهم که...».

«کنش تعهدی» به متعهد کردن گوینده برای انجام عملی در آینده مربوط است. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و اعمالی نظیر این، متعهد می‌شود که در آینده کاری را انجام بدهد. هدف این کنش تطبیق دادن جهان با محتوای گزاره‌ای است که عمل آتی گوینده می‌شود. افعال کنش تعهدی شامل قول دادن، هدیه کردن، توجیه و ثابت کردن نسبت به خویش، موافقت کردن، تعهد دادن، داوطلب شدن و قسم خوردن است.

هدف «کنش عاطفی» بیان حالتی روانی است که شخص در آن سهیم شده است. گوینده احساس خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و جز این‌ها بیان می‌کند. با بیان هر گزاره (با فرض حقیقی بودن آن)، در شخص احساسی به وجود می‌آید: یا خوشحال می‌شود یا افسوس می‌خورد یا... افعال کنش عاطفی شامل بیان آرزو، تشکر کردن، معذرت خواستن، سلام کردن، احترام گذاشتن، فرض داشتن، تأمل کردن، متضمن چیزی بودن، پیش‌بینی کردن، خشنود شدن، تبریک گفتن، تردید داشتن، تسلیم شدن، تعجب کردن، ناامید و دلسرد شدن، شکایت کردن، تهدید کردن، اظهار همدردی کردن، اهانت کردن، تمجید کردن، خشمگین شدن/ کردن، ناسپاسی کردن، دشنام دادن و اهانت کردن است. «من تبریک می‌گویم که...»، «من تهدید می‌کنم که...»، «من تعجب می‌کنم که...»، «من خشنود هستم که...» و «من معذرت می‌خواهم که...» از ابزارهای تسهیل شناخت کنش عاطفی هستند.

هدف «کنش اعلامی» اعلام شرایط تازه برای مخاطب است. گوینده با اعلام‌هایش بر جهان تغییرات واقعی ایجاد می‌کند. این کنش هم‌زمان دارای دو وجه انطباقی بین زبان و جهان است. کنش اعلامی زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده قدرت و صلاحیت لازم را داشته باشد. افعال کنش اعلامی شامل آغاز کردن کار، پایان دادن کار، انتصاب کردن، به کار گماردن، عقد قرارداد کردن، نام‌گذاری و... است. مهم‌ترین ابزار تسهیل شناخت کنش اعلامی «من اعلام می‌کنم که...» است.

از آنجا که برخی از افعال معناهای متفاوت دارند، آن معنی فعل را که برآمده از بافت است، اساس قرار می‌دهیم. برای تعیین کنش‌های گفتار از این سه شیوه استفاده می‌شود:

۱. واژگانی (از طریق افعال کنشی): مانند «من اعلام می‌کنم که...»، «من متعهد می‌شوم

که...»؛

۲. ساختار جمله: مانند جمله‌های سؤال‌ی و امری؛

۳. بافت جمله: مانند «جاده لغزنده است». از طریق بافت جمله متوجه هشدار دادن آن می‌شویم.

این طبقه‌بندی سرل را به‌طور قراردادی «پنج‌گانه سرل» می‌نامیم. علاوه بر این، سرل میان کاربرد مستقیم^{۲۱} و غیرمستقیم^{۲۲} کنش‌ها نیز تمایزی قائل شده است (Searle, 1969: 30). او برای بیان این معنا، ابتدا به سراغ ساختارهای نحوی در زبان انگلیسی رفته، سه نوع ساختار اصلی را تشخیص می‌دهد:

۱. ساختار خبری^{۲۲}؛

۲. ساختار پرسشی^{۲۳}؛

۳. ساختار امری / درخواستی^{۲۴}.

این سه ساختار را به‌ترتیب در سه جمله زیر می‌توان از یکدیگر باز شناخت:

- شما کمر بند ایمنی تان را بسته‌اید.

- آیا کمر بند ایمنی تان را بسته‌اید؟

- لطفاً کمر بند ایمنی تان را ببندید! (Yule, 1996: 54).

سپس سرل سه نوع کارکرد تعریف می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. کارکرد توصیف / بیان^{۲۵}؛

۲. کارکرد پرسش^{۲۶}؛

۳. کارکرد امر / درخواست^{۲۷}.

او در نهایت، این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند که هرگاه مقصود گوینده‌ای از «ساختاری خبری»، کارکرد «توصیفی / بیانی» باشد و از «ساختار پرسشی»، کارکرد «پرسش»، و از «ساختار امری / درخواستی»، کارکرد «امر و درخواست»، با کنش گفتاری مستقیم روبه‌رو هستیم. از سوی دیگر، اگر این نسبت به‌هم خورد (یعنی مثلاً اگر گوینده از «ساختار پرسشی» استفاده کرد اما منظورش درخواست مؤدبانه بود)، با کنش‌های گفتاری غیرمستقیم مواجه هستیم. برای مثال، هرگاه گوینده‌ای بگوید «هوا سرد است» و منظورش بیان خبر سرد بودن هوا باشد، کنش گفتاری مستقیم است؛ اما هرگاه منظورش این باشد

که «لطفاً پنجره را ببند!»، کنش گفتاری غیرمستقیم است. یا مثلاً جمله «ممکن است یک لیوان آب به من بدهی؟» کنش غیرمستقیم جمله «یک لیوان آب به من بده» است. البته وی اذعان می‌کند که همیشه نمی‌توان از پاره‌گفتارهای غیرمستقیمی مانند این مثال به پاره‌گفتار مستقیم آن پی برد. مانند جمله «ممکن است پزشک بشوی؟» که کنشی غیرمستقیم نیست، بلکه جمله‌ای تمنّایی است. به عبارت دقیق‌تر، درک کنش مستقیم از طریق کنش غیرمستقیم، مبتنی بر بافت موقعیتی است و از طریق دانش درون‌زبانی تعیین‌شدنی نیست.

بنابراین به‌طور خلاصه، سرل اظهارات زبانی را به پنج گروه تقسیم می‌کند و برای هر کدام ویژگی‌هایی ذکر می‌کند. علاوه بر آن، میان کنش‌های گفتاری مستقیم و غیرمستقیم فرق می‌گذارد. با این مبانی نظری، به سراغ تحلیل شطحیات صوفیه می‌رویم. اما پیش از آن، اشاره به پیشینه استفاده از این نظریه در زبان فارسی سودمند است.

۴-۱-۱. پیشینه استفاده از این نظریه در زبان فارسی

پهلوان‌نژاد و رجب‌زاده (۱۳۸۹) در پژوهشی، به بررسی متن‌شناسی زیارت‌نامه حضرت امام رضا^(ع) بر اساس طبقه‌بندی‌های کنش گفتار پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که کنش عاطفی بیش‌ترین تعداد را به خود اختصاص داده است. این نتیجه نشان‌دهنده ایجاد ارتباط عمیق عاطفی بین گوینده و مخاطب زیارت‌نامه است؛ یعنی گوینده متن تلاش کرده احساساتی از قبیل ارادتمندی، قدردانی و دوستی خویش را در قالب این متن با مخاطب خویش به اشتراک بگذارد (پهلوان‌نژاد و رجب‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۷-۵۴). این بررسی نشان می‌دهد که نظریه کنش گفتار در بررسی متون دینی-مذهبی کارایی دارد.

اصطهباناتی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشدش - که در آن بر اساس کنش‌های گفتاری، پاره‌ای از متون سیاسی را تحلیل کرده - به این نتیجه رسیده است که یکی از بارزترین ویژگی‌های متون سیاسی سیاستمداران ایران، استفاده از کنش اظهاری است؛ یعنی آن‌ها تمایل دارند نظرهايشان را بیان کنند و دیدگاهشان را به مخاطبان انتقال دهند. به بیان دیگر، آن‌ها سعی می‌کنند مخاطبان‌شان را به همراهی با نظرها و اعتقادهایشان ترغیب کنند. به این دلیل، کنش ترغیبی دومین کنشی است که این سیاستمداران به کار می‌گیرند.

استفاده از کنش‌های عاطفی، بیش‌تر با اعتقادات مذهبی و دین این سیاستمداران در ارتباط است تا از این طریق بر احساسات مخاطبان تأثیر بگذارند و آن‌ها را با اعتقاداتشان همراه کنند. همچنین به کار نگرفتن کنش تعهدی و اعلامی، نتیجه دیگری است که می‌توان از این بررسی به دست آورد (اصطهباناتی، ۱۳۸۶: ۸۰-۹۸).

صانعی‌پور (۱۳۹۰) در کتاب مبانی تحلیلی کارگفتی در قرآن کریم، تحلیل قرآن را نه در سطح مفردات و آیات و نظم معنایی و نحوی حاکم بر آن‌ها، بلکه در سطح کاربردشناسی، به مثابه مخاطبه، و در نظام ارتباطی میان متکلم و مخاطب (اعم از خداوند متعال، پیامبر یا مردم) بررسی کرده است. وی در باب «روش‌های فهم و تفسیر» قرآن، سعی می‌کند برخلاف گذشته، به تبیین مبانی و روش تفسیری خود پردازد و با عرضه ابزار تحلیل کارآمد و فراگیر، پژوهشگران را از سطح صرف و نحو و مفردات قرآنی به سطح کاربردشناختی این متن مقدس برساند. هدف او این است که خواننده با تأکید بر خطوط نانوشته (بافت پیرامونی) قرآنی، معنای هریک از مفردات و آیات قرآنی را در پرتو کارگفت مورد نظر متکلم، فهم و تفسیر کند (همان).

علاوه بر این، فیضی (۱۳۸۸) کنش گفتاری همدردی بین فارسی‌زبانان و دانشجویان زبان ایرانی را به‌طور مقایسه‌ای مطالعه کرده است؛ منتظری (۱۳۸۹) زبان‌شناختی مقایسه‌ای کنش گفتاری تحسین را در میان زبان‌آموزان ایرانی بررسی کرده؛ دوایی (۱۳۸۹) به مطالعه مقایسه‌ای تعریف و تمجید بین زبان فارسی و انگلیسی پرداخته؛ و صادقی (۱۳۸۷) کنش گفتاری معذرت‌خواهی را در زبان‌آموزان فارسی و کردی (با ساختار مشابه در انگلیسی) به‌طور مقابله‌ای مطالعه کرده است.

در زبان فارسی، این تحقیق نخستین باری است که در تحلیل ژانری ادبی، از نظریه کنش گفتار استفاده می‌شود.

۲. تحلیل شطحیات

مطابق سخن ابونصر سراج، شطح «سخنی است که ترجمان وجد باشد و از چشمه جان بجوشد و چونان ادعا بنماید اما گوینده‌اش اهل دعوی نباشد، بلکه ربوده حق و در امان او باشد.» (سراج، ۱۳۸۲: ۳۷۷). روزبهان بقلی خود در تعریف این اصطلاح می‌نویسد:

در سخن صوفیان شطح مأخوذ است از حرکات اسرار دلشان، چون وجد قوی شود و نور تجلی در صمیم سر ایشان عالی شود، به نعت مباشرت و مکاشفت و استحکام ارواح در انوار الهام که عقول ایشان را حادث شود... چون ببینند نظایرات غیب و مضمورات غیب و اسرار عظمت بی اختیار مستی در ایشان درآید، جان به جنبش درآید، زبان به گفتن درآید... چون وجهش نشانند در رسوم ظاهر و میزان آن نبینند، به انکار و طعن از قایل مفتون شوند (بقلی، ۱۳۸۵: ۸۱).

بنابراین می توان ویژگی های شطح را فهرست وار نوشت:

- نوعی سخن است؛
- برآیند حالت هایی است که گوینده در معرض هیجانات شدید روانی - عاطفی قرار دارد؛
- ظاهراً شبیه ادعاهای غیرواقعی است؛ اما به نظر خود صوفیان ادعا نیست، بلکه گزارش امر واقع است؛
- گزارشی از دریافت های وجدانی است که با چهارچوب های منطقی و عقلانی دریافت نمی شود و از این طریق نمی توان به تبیین عقلانی آن ها پرداخت؛
- برای کسانی که از بیرون منظومه عرفانی به آن ها می نگرند، کلامی غیراستاندارد به نظر می رسد؛ بنابراین آن را انکار می کنند.
- این ویژگی ها را می توان فراتر از ژانر شطح برد و به جغرافیای سخن خیال انگیزته تسری داد. بدین معنا که بسیاری از شعرها نیز همین ویژگی ها را دارند.
- آستین و سرل به این موضوع اشاره نکرده اند که آیا تحلیل ها، دسته بندی ها و تعریف های شان فقط معطوف به کارکرد زبان در فضای واقعی است یا زبان آثار ادبی را هم شامل می شود. ما سعی می کنیم در این تحقیق، الگوی مورد نظر آن ها را روی مواردی به کار گیریم که از نظر ویژگی ها در خانواده بزرگ آثار ادبی قرار می گیرند.
- بررسی ما شامل بیست و نه گزاره شطحی می شود که در جدول زیر مشاهده می کنید:

جدول ۱: بررسی نمونه هایی از شطوحیات صوفیه

نوع کنش	کنش شطح	
اعلامی (ادعا)	حق به من گفت که همه بنده اند جز تو (بقلی، ۱۳۸۵: ۹۵)	A
اعلامی (ادعا)	الهی تو آینه گشتی مرا و من آینه گشتم تو را (همان، ۱۱۳)	B

C	اگر لحظه‌ای دل به دست آرم، از فتح روم دوست‌تر می‌دارم (همان، ۹۴)	عاطفی، ترغیبی (ادّعا)
D	چه بودی که من از دوزخیان یکی بودمی (همان، ۲۱۲)	عاطفی
E	من پیوسته شاهد غییم، حق را معاین به حق (همان، ۹۱)	اظهاری (ادّعا)
F	هیچ نمی‌نگرم از مکونات الا که حق سبحانه و تعالی در آن می‌بینم (همان، ۹۲)	اظهاری (ادّعا)
G	دل من خدای را دید (همان، ۸۸)	اظهاری (ادّعا)
H	ابو یزید از مؤذن الله اکبر بشنید، گفت من بزرگوارترم (همان، ۱۱۰)	اظهاری (ادّعا)
I	بایزید گوید که مثل من در آسمان و زمین نیینی (همان، ۱۳۲)	اظهاری (ادّعا)
J	جمله در بیابان تشنه باشید، من در شط نیل تشنه‌ام (همان، ۱۹۴)	اظهاری (ادّعا)
K	از بالای کعبه ندا دادند که ای بایزید! میان دوست و دوست حجاب نباشد (همان، ۱۰۹)	اظهاری (ادّعا)
L	من پسر ازل و ابدم (همان، ۲۴۰)	اظهاری (پارادوکسیکال، ادّعا)
M	علامت حقیقت توحید، فراموش کردن توحید است (همان، ۱۸۷)	اظهاری (پارادوکسیکال)
N	سی سال است تا بایزید در طلب بایزید است و او را ندید (همان، ۱۱۱)	اظهاری، عاطفی (پارادوکسیکال، ادّعا)
O	او دوری نزدیک است و نزدیکی دور (همان، ۹۱)	اظهاری (پارادوکسیکال)
P	در میدان نیستی رفتم... تا از نیستی در نیستی، نیست نیست شدم (همان، ۹۸)	اظهاری، (پارادوکسیکال، ادّعا)
Q	حق در صفا طلب کردم، در کدورت یافتم (همان، ۲۴۵)	اظهاری (ادّعا)
R	ایمان مقرب نیست و کفر مبعّد نیست (همان، ۲۴۶)	اظهاری (ادّعا)
S	من خیمه خود را در برابر عرش بزنم (همان، ۱۰۰)	اظهاری (ادّعا)
T	گفتند: جمله خلق در تحت لوای محمد خواهند بود. گفت: بالله که لوای من از لوای محمد عظیم‌تر است	اظهاری (ادّعا)

	(همان، ۱۳۱)	
U	گفت مرا بامداد و شبانگاه نباشد... مرا هیچ صفت نیست (همان، ۱۳۴)	اظهاری (ادعا)
V	گفتند: «حق را لوح محفوظی است»... گفت: «من جمله لوح محفوظم» (همان، ۱۳۶)	اظهاری (ادعا)
W	قرب در قرب در اشارت ما، بدان عالم بُعد در بُعد است (همان، ۱۵۵)	اظهاری (ادعا)
X	توحید محو آثار بشریت است و تجرد الوهیت (همان، ۱۶۶)	اظهاری (ادعا)
Y	من دانم که نزول عیسی کی بود و خروج مهدی کی (همان، ۱۷۰)	اظهاری (ادعا)
Z	عارف را آینه‌ای است که چون در آن نگاه کند، حق را بیند (همان، ۱۹۱)	اظهاری (ادعا)
A ₁	صفات ربوبیت بر ما مستولی شد و صفات عبودیت از ما بینداخت (همان، ۲۴۷)	اظهاری (ادعا)
A ₂	سحرگاهی بیرون رفتم... حق با من مصارعت کرد، من با او مصارعت کردم... تا مرا بیفکند (همان، ۲۵۰)	اظهاری (ادعا)
A ₃	من بینم بهشت و دوزخ با افلاک و عرش و کرسی (همان، ۳۱۸)	اظهاری (ادعا)

این جدول نشان می‌دهد که زمینه غالب شطوح صوفیه از نوع کنش‌های اظهاری است. به این معنا که در این ژانر، صوفیه بیش‌تر در پی توصیف حالت و بیان باورهایشان بوده و سعی داشته‌اند تجربه شهودی خویش را در قالب گزاره‌هایی بیان کنند که بیش از هر چیز خصلت اخباری و توصیفی دارند.

دیگر اینکه بر اساس آنچه در تعریف شطح دیدیم، خاستگاه روانی شطح حالت‌های هیجانی‌گوینده است. بنابراین، توقع داریم بیش‌تر با کنش‌های عاطفی سر و کار داشته باشیم تا کنش‌های اظهاری؛ حال آنکه جدول فوق نتیجه دیگری پیش رویمان قرار می‌دهد. این وضعیت را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ آیا الگوی سرل به ژانر شطح تعمیم‌دانی نیست یا مسئله چیز دیگری است.

به نظر می‌رسد گرچه خواستگاه روانی - عاطفی شطح حالت‌های هیجانی تند و تیز است، در طبقه‌بندی سرل، کنش‌های عاطفی بر اساس زمینه معنایی اظهارات^{۳۰} تدوین و تعریف شده است، نه بر پایه خواستگاه روانی - عاطفی آن‌ها. مثلاً ممکن است جمله «لطفاً یک لیوان آب بیاورید» - که در زمره کنش‌های ترغیبی قرار می‌گیرد - با حالت عاطفی شدیداً قوی بر زبان گوینده جاری شود؛ اما به این اعتبار آن را در زمره کنش‌های عاطفی قرار نمی‌دهیم. بنابراین، ممکن است گزاره‌ای خواستگاه عاطفی داشته باشد یا با لحنی کاملاً عاطفی بیان شود؛ اما زمینه معنایی آن مثلاً اظهاری یا اعلامی باشد. بر این اساس، می‌توان گفت که زمینه غالب شطحیات اظهاری است.

جدول نشان می‌دهد که کارکرد اصلی ژانر شطح تعلیم و آموزش نیست؛ در آن صورت باید بیش‌تر شطح‌ها در زمره «اظهارات ترغیبی» قرار می‌گرفتند. صوفیه برای تعلیم از ژانرهای دیگری بهره می‌برند. ممکن است در برخی از شطحیات و در معانی ثانویه، جنبه تعلیمی وجود داشته باشد (مثلاً در نمونه‌های Y, U, W, X, A₁). سؤال این است که چنین مواردی را باید ذیل کدام گروه از کنش‌های گفتاری پنج‌گانه قرار دارد؟

از قضا، این سؤال وقتی بیش‌تر برایمان پیش می‌آید که بخواهیم نظریه سرل را روی نوشتارهای ادبی پیاده کنیم؛ حوزه‌ای که در آن، بیان کردن جمله‌هایی با معانی ثانویه بسیار متداول است. سرل مستقیماً به این پرسش پرداخته؛ اما چنان‌که در بخش نخست مقاله دیدیم، کنش‌های گفتاری را به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌کند. کنش‌های گفتاری غیرمستقیم گزاره‌هایی هستند با دو سطح معنایی. وقتی به کسی می‌گوییم: «هوای بیرون سرد است» و منظورمان این است که «لطفاً در را ببندید»، برای جمله اول معنای ثانویه‌ای در نظر گرفته‌ایم؛ معنایی که مورد توافق و فهم دو طرف گفتگوست.

بنابراین، پنج شطح مورد اشاره در سطح معنای اولیه، جزو کنش‌های اظهاری هستند و در سطح معنای ثانویه، در شمار کنش‌های ترغیبی قرار می‌گیرند. این راه حلّی نیست که سرل پیشنهاد کرده باشد؛ اما با نظریه‌های او هم ناهمسو نیست. همچنین می‌توان به نتیجه کلی‌تری رسید: هرگاه با اظهاراتی مواجه شدیم که دارای دو سطح معنایی اولیه و ثانویه بودند (مثل جمله هوای بیرون سرد است)، می‌توانیم هر کدام از آن سطوح را در زمره یکی

از کنش‌های گفتاری قرار دهیم. عامل بافت^{۳۱} معین می‌کند که گزاره‌ای معنای ثانوی دارد یا خیر.

در برخی دیگر از شطح‌ها (A و B)، به‌ظاهر با «کنشی اعلامی» مواجه هستیم. اما پرسش این است که آیا شطّاح صلاحیت دارد که چنان «وضعیت جدیدی» را (در این دو گزاره، خدا، جهان و خود) تعیین کند؟ این پرسش را می‌توان کلی‌تر هم مطرح کرد. ملاحظه می‌کنید که تمام شطّاحیات به‌نحوی در دایره «ادّعا کردن» قرار دارند. آیا این ادّعاها (به‌ویژه در موارد M, I, N, O که علاوه بر ادّعا، بر پارادوکس هم استوار است) صادق‌اند یا کاذب؟ اهمیت این سؤال وقتی بیش‌تر می‌شود که بدانیم در جغرافیای نوشتارهای خیالی، پیوسته با چنین اظهاراتی مواجه هستیم. سرل برای این پرسش هم پاسخ روشنی ندارد، شاید چون اصلاً این سؤال برایش موضوعیت نداشته است. به‌نظر می‌رسد در چنین مواردی، نتوان پاسخی قطعی داد.

برای کسی که در منظومه فکری-روانی عرفان و تصوّف، یا جغرافیای خیال ایستاده است، یا افق‌های فکری-عاطفی‌اش با آن منظومه‌ها هم‌سویی دارد، شطّاح صلاحیت مذکور را دارد و گزاره‌های مذکور فقط ادّعا نیستند. اما برای آنان که بیرون از آن منظومه ایستاده‌اند، یا منکر چنان وضعیت روانی-عاطفی هستند، شطّاح در حوزه شطّاح‌های صلاحیت ندارد و شاعر در جغرافیای خیالی‌اش خلاف امر واقع را بیان می‌کند. اما از نظر طبقه‌بندی سرل، هیچ اشکالی پیش نمی‌آید اگر مواردی مثل A و B را در زمره کنش‌های اعلامی قرار دهیم، یا تمام کنش‌های اظهاری از مقوله «ادّعا کردن» باشد. در طبقه‌بندی سرل، صادق بودن یا کاذب بودن^{۳۲}، «وضعیت» کنش گفتار را عوض نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Dominant
2. Speech Act
3. Austin
4. Constatives
5. Discriptive
6. Evaluative
7. Analytic
8. Synthetic
9. Preformative Utterance
10. Constative Utterance

11. locutioary Act
12. Illocutionary Act
13. Prelocutionary
14. Searle
15. Representative Act
16. Directive Act
17. Commissive Act
18. Expressive Act
19. Declarative Act
20. Direct
21. Indirect
22. Declarative
23. Interrogative
24. Imperative
25. Statement
26. Question
27. Command/ Request
28. Pragmatics
29. Dominant
30. Utterance
31. Context

۳۲. آستین ابتدا، برای بیان متمایز کردن «اظهارات خبری» و «اظهارات کنشی»، اولی‌ها را قابل صدق و کذب، و دومی‌ها را «متناسب و نامتناسب» می‌داند. به نظر او، جمله‌ای مثل «هوا سرد است»، قابل صدق و کذب است؛ اما اینکه کشیشی بگوید «من شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم» قابل صدق و کذب نیست، بلکه اگر شرایط این کار فراهم نباشد، با گزاره‌ای «نامتناسب و ناقص» روبه‌رو هستیم و اگر شرایط فراهم باشد، با گزاره‌ای «متناسب و تام» (سرل، ۱۳۸۵: ۳۰). اما کمی بعدتر، آستین این تمایز را رد می‌کند (همان، ۳۱-۳۳).

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۷۵). ساختار و تأویل متن. نشر مرکز. تهران.
- استیور، دان. (۱۳۸۴). فلسفه زبان دینی. ترجمه ابوالفضل ساجدی. ادیان. قم.
- اصطهباناتی، لیدا. (۱۳۸۶). «تحلیل کنش گفتاری پاره‌ای از متون سیاسی معاصر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی (آزفا). دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- بقلی شیرازی، شیخ روزبهان. (۱۳۸۵). شرح شطحیات. تصحیح هنری کوربن. طهوری. تهران.
- پایا، علی. (۱۳۸۳). فلسفه تحلیلی؛ مسائل و چشم‌اندازها. ج ۲. طرح نو. تهران.

- پهلوان نژاد، محمدرضا و مهدی رجب‌زاده. (۱۳۸۹). «تحلیل متن زیارت‌نامه حضرت امام رضا بر پایه نظریه کنش گفتار». *فلسفه و کلام*. س ۴۲. پاییز و زمستان. صص ۳۷-۵۴.
- دوایی، صبا. (۱۳۸۹). «مطالعه مقایسه‌ای تعریف و تمجید بین زبان فارسی و انگلیسی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- سراج، ابونصر. (۱۳۸۲). *اللمع فی التصوف*. تصحیح و حاشیه رینولد آلن نیکلسون. ترجمه مهدی محبتی. اساطیر. تهران.
- سرل، جان. (۱۳۸۵). *افعال گفتاری*. ترجمه علی عبداللهی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم.
- سلیمی نوه، اصغر. (۱۳۸۳). «گفتمان در اندیشه فوکو». *کیهان فرهنگی*. ش ۲۱۹. دی. صص ۵۰-۵۵.
- صادقی، محمدرضا. (۱۳۸۷). «بررسی مقابله‌ای کنش گفتاری معذرت‌خواهی در زبان آموزان فارسی و کردی با ساختار مشابه در انگلیسی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان*. دانشکده زبان‌های خارجی. دانشگاه اصفهان.
- صانعی‌پور، محمدرضا. (۱۳۹۰). *مبانی تحلیلی کارگفتی در قرآن کریم*. دانشگاه امام صادق (ع). تهران.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*. فرهنگ معاصر. تهران.
- _____ (۱۳۸۷). *درآمدی بر معناشناسی*. ج ۳. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. تهران.
- فخام‌زاده، پروانه. (۱۳۷۵). *نقش نهادهای کلامی*. رساله کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی. تهران.
- فیضی بهتق، رضا. (۱۳۸۸). «مطالعه مقایسه‌ای عمل گفتاری همدردی بین فارسی‌زبانان و دانشجویان زبان ایرانی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- لطفی‌پور، کاظم. (۱۳۷۲). «درآمدی به سخن‌کاوی». *مجله زبان‌شناسی*. بهار و تابستان. صص ۹-۴۰.
- منتظری نجف‌آباد. (۱۳۸۹). «بررسی زبان‌شناختی مقایسه‌ای کنش گفتاری تحسین در میان زبان آموزان ایرانی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی*. دانشکده ادبیات. دانشگاه یزد.

- Austin, J. L. (1970). *How to Do Things With Words? The William James Lectures Delivered at Harvard University*. Harvard university press. Cambridge, Massachusetts.
- Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis*. Cambridge University Press.
- Lewis, David. (1969). *Convention: a Philosophical Study*. Harvard University Press. Cambridge, Massachusetts.
- Searle, John R. (1969). *Speech Acts: an Essay in the Philosophy of Language*. Cambridge University Press. Cambridge.
- Verschuren, Jef. (1999). *Understanding Pragmatics*. Arnold. London.
- Yule, George. (1996). *Pragmatics*. Oxford university press. New York.

Archive of SID